

۳. آسان کردن حفظ قرآن و صیانت از آن

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱؛ این آیه، آخرین آیه‌ای است که می‌توان گفت بیانگر یکی از اسرار نزول تدریجی قرآن است. چنان که برخی بر این نظر هستند و از حکمت مورد نظر در این آیه به «آسان کردن حفظ قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان» یاد کرده‌اند.^۲

در توجیه این نظر، می‌توان گفت از آنجا که خداوند متعال در این آیه، حفظ قرآن و صیانت از آن را خود بر عهده گرفته است، چنان که این آیه به عنوان نخستین و مهم‌ترین دلیل قرآنی بر پیراستگی قرآن از تحریف به شمار می‌رود، مسلم است که این وعده الهی با اسباب و زمینه‌هایی تحقق می‌پذیرد که از جمله آنها «حفظ و به خاطر سپردن قرآن از سوی مسلمانان در پرتو نزول تدریجی آیه‌های آن» می‌باشد که در نهایت، موجب محفوظ ماندن قرآن و تحقق وعده تخلف‌ناپذیر الهی می‌شود و گویا به همین دلیل بوده است که «نَزَّلْنَاهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنْهُ مُتَحَفِّظُونَ» آمده است که نزول تدریجی قرآن را می‌رساند.

اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث

□ جواد ابروانی^۱

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

«اخلاق اقتصادی» بخشی از آموزه‌های اسلامی است که از یکسو، مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی و رفاه عمومی را ارائه می‌کند. از سوی دیگر، شیوه‌ها و عنصر مقابله با مفاسد و سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی را برمی‌نماید و بستر لازم را برای رشد معنوی و سعادت ابدی انسان نیز فراهم می‌سازد. این نوشتار، پس از اثبات رابطه اخلاق با اقتصاد و نقد مبانی سرمایه‌داری، مبنی بر جدایی آن دو، مهم‌ترین عنصر اخلاق اقتصادی را در سه بخش «تولید»، «توزیع» و «مصرف» مورد بررسی قرار می‌دهد. «تحلیل اخلاق کار و تولید» و «بررسی نقش ارزشهای معنوی در رشد اقتصادی»، «تبیین شیوه‌های مقابله فرهنگی با زمینه‌ها و آثار فقر و تکاثر»، «تبیین اصول حاکم بر اخلاق تجارت» و «معیارهای تعیین الگوی مصرف» از مباحث این نوشتار است.

۱. حجر / ۹.

۲. عدنان محمد زرزور، مدخل الی تفسیر القرآن و علومه، ص ۹۴.

کلید واژگان: قرآن، حدیث، اخلاق، اقتصاد، مکاتب اقتصادی، مکتب اقتصادی اسلام.

مقدمه

رشد اقتصادی در کنار سالم سازی فعالیتها و مقابله با مفسد از یکسو و گسترش عدالت اجتماعی و برخورداری عموم مردم از رفاه نسبی از سوی دیگر، از مهم ترین دغدغه های عصر حاضر در غالب جوامع، از جمله جامعه ماست. این در حالی است که مهم ترین شیوه ها و عناصر دستیابی به آنها در آموزه های اسلامی ارائه شده است. آن سان که توجه به آنها در برنامه ریزیهای اقتصادی و نهادینه کردن آنها در فرهنگ عمومی، به یقین می تواند تمدن سترگ اسلامی را احیا کند و رفاه و آسایش عمومی را به ارمغان آورد.

از کارآمدترین ایده های اسلام در این موضوع، «آمیختن ارزشهای اخلاقی با اقتصاد» به هدف تأمین رفاه مادی و سعادت اخروی انسان است. مراد از «اخلاق اقتصادی»، مجموعه ای از صفات و رفتارها به منظور دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و مطلوب، سالم سازی فعالیتهای اقتصادی و مصرف بهینه است و فرد مسلمان در پرتو اعتقادات دینی، خود را ملزم به انجام دادن یا ترک کردن آنها می داند.

تحقیق در این موضوع، از دو جهت ضروری به نظر می رسد:

۱. عناصر اخلاقی-اقتصادی اسلام، در صورت تحقق عینی، نقش تعیین کننده ای در عرصه رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و تعیین الگوی مصرف بهینه ایفا می کند و کارآیی اقتصاد مبتنی بر ارزشها را در عصر حاضر، نمودار می سازد.
۲. تحقیق در این موضوع، سابقه زیادی ندارد و به طور کلی، تاکنون کاری اساسی در این باره انجام نشده است.^۱

۱. البته نگاشته های معدودی درباره اصل ارتباط اخلاق با اقتصاد و یا طرح بخشی از مسائل آن تدوین یافته است که می توان به /اخلاق و اقتصاد تألیف آمار تیان، دور القیم و /الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی اثر یوسف القرضاوی و /الحیة ج ۳-۶ تألیف محمدرضا و محمد و علی حکیمی اشاره کرد. ر.ک: محمد واعظزاده خراسانی، «اهمیت و ضرورت بحثهای اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۷-۱۸.

رابطه اخلاق با اقتصاد

تا قرن پانزدهم میلادی، تجزیه و تحلیلهای اقتصادی، بر پایه اخلاق صورت می گرفت. از آن پس، به ویژه از زمان آغاز استقلال و جدایی علوم اجتماعی از فلسفه، اقتصاد نیز به تدریج از اخلاق فاصله گرفت^۱ تا آنجا که بسیاری از مکاتب اقتصادی پس از قرن شانزدهم میلادی، به ویژه پیروان مکتب «سوداگرایی»، «فیزیوکرات»ها و بیشتر «کلاسیک»ها،^۲ هرگونه ارتباط اخلاق و ارزشهای معنوی با رفتارهای اقتصادی را به صراحت انکار کردند.^۳ از این رو، «جدایی اخلاق از اقتصاد»، نظریه غالب در عصر حاضر است.

مبانی نظریه جدایی اخلاق از اقتصاد

به طور کلی، مبانی و ادله منادیان جدایی اخلاق از اقتصاد را می توان در دو مورد خلاصه کرد.

دلیل اول

غالب اقتصاددانان معاصر بر این باورند که پدیده های عینی و فعالیتهای اقتصادی انسان، بسان دیگر رخدادهای فیزیکی، تابع قوانین طبیعی و روابط علمی مشخصی است^۴ که با روش تجربی قابل بررسی است. در نتیجه، مسائل ارزشی و اخلاقی به

۱. ر.ک: محمود منتظر ظهور، اقتصاد خرد و کلان، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۱؛ باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۲-۴؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش، ص ۱-۲.

۲. درباره این مکاتب، ر.ک: یدالله دادگر و تیمور رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۵-۴۷؛ محمود منتظر ظهور، اقتصاد خرد و کلان، ص ۴۱-۵۵.

۳. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۸۸-۹۱، ۹۴، ۹۷-۱۰۲؛ لوئی بدن، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، چاپ دوم، تهران، مروارید، ۱۳۴۳ ش، ص ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۲۱ و ۳۲۲.

۴. ر.ک: فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصادی اسلامی، ص ۱-۲.

اعتبار تجربه‌ناپذیری آنها، از قلمرو تحلیلهای علمی اقتصادی خارج است؛ چرا که با روش «علمی» نمی‌توان آنها را اثبات یا نفی کرد.

بر همین اساس، علم تجارت که تا سده‌های پیش، با بحثهای ارزشی و اخلاقی همراه بود،^۱ مفاهیم ارزشی خود را از دست داد و جای آن را مطالب عینی و توصیفی گرفت.^۲

نقد دلیل اول

این دلیل از چند نظر مورد نقد است:

نخست آنکه پدیده‌های فیزیکی و رفتارهای اقتصادی، با یکدیگر در این نکته اشتراک دارند که بر همه آنها، نظام علّی و معلولی حاکم است،^۳ ولی میان این دو، تفاوت عمده‌ای وجود دارد. بر پدیده‌های فیزیکی رابطه علّیت «جبری» حاکم است، در حالی که بر رفتارهای اقتصادی رابطه علّیت بر اساس «اختیار و اراده» حاکم است؛^۴ زیرا همواره یک طرف این رابطه، انسان و رفتارهای اختیاری اوست که کم و بیش از ارزشها و باورهای شخص متأثر است؛^۵ بنابراین، چگونه می‌توان مبانی جهان‌بینی و ارزشی فرد را در تحلیلهای اقتصادی نادیده گرفت؟!

دوم اینکه استدلال یاد شده، به فرض صحّت، صرفاً جدایی اخلاق از «علم

۱. در گذشته، «علم اقتصاد» به مثابه یکی از شاخه‌های «علم اخلاق» مورد بحث قرار می‌گرفت و حتی در غرب، اقتصاد به عنوان یکی از دروس اصلی در رشته «علوم اخلاقی» بود. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ پنجم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.، ص ۴۰؛ آمار تپاسن، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷ ش.، ص ۳-۱.

۲. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، ص ۲-۱؛ آمار تپاسن، *اخلاق و اقتصاد*، ص ۳-۲.

۳. قرآن کریم از قوانین ثابت و اساسی حاکم بر نظام هستی و جوامع بشری به «سنّه الله» تعبیر کرده است که هرگز دگرگون نمی‌شود. ر.ک: اسراء / ۷۷؛ احزاب / ۳۸؛ فاطر / ۴۳؛ غافر / ۸۵؛ فتح / ۲۳.

۴. در مورد اراده و اختیار انسان، ر.ک: کهف / ۲۹؛ انسان / ۳؛ رعد / ۱۱.

۵. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، ص ۲-۱ و ۲۲-۲۳.

اقتصاد»^۱ را ثابت می‌کند و این، به معنای بیگانه بودن اخلاق از «مکتب اقتصادی»^۲ نیست؛ چرا که بی‌تردید، اصول اساسی مکتب اقتصادی، تحت تأثیر مسائل جهان‌بینی و مبانی اخلاقی شکل می‌گیرد؛ برای مثال، فردی که در اخلاق، پیرو مکتب لذّت‌گرایی است و سعادت را در نفع شخصی می‌داند،^۳ هیچ‌گاه نمی‌تواند در اقتصاد، طرفدار مکتب سوسیالیسم باشد که انگیزه نفع شخصی را ویرانگر تلقی می‌کند.^۴

دلیل دوم

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیل رویکرد اقتصاددانان سده‌های اخیر به نظریه جدایی اخلاق و ارزشها از اقتصاد، نوع نگرش آنان نسبت به انسان و جایگاه او در نظام هستی است. نگرشی که پس از رنسانس، بر اساس اندیشه‌های انسان‌محوری شکل گرفت و به جدایی دین از اجتماع و اخلاق از حقوق و اقتصاد منجر شد. مهم‌ترین مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکتب سرمایه‌داری، به عنوان مکتب رایج، عبارت است از:

۱. هر چند برای «علم اقتصاد» تعریفهای گوناگونی ارائه شده است، به اختصار می‌توان آن را علمی دانست که به تجزیه و تحلیل رویدادهای اقتصادی و کشف علل و عوامل آنها برای رسیدن به اهداف اقتصادی می‌پردازد.

برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جان مارسل جین فیلی، *اصول علم اقتصاد*، ترجمه هوشنگ نهاوندی، چاپ اول، تهران، انتشارات مدرسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰ ش.، ص ۴-۱؛ پل ساموئل سون، *اقتصاد*، ترجمه حسین پیرنیا، چاپ پنجم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.، ص ۶؛ محمود منتظر ظهور، *اقتصاد خرد و کلان*، ص ۲۶-۲۸؛ یدالله دادگر و تیمور رحمانی، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، ص ۳۴.

۲. مجموعه اصول و چارچوبهای کلی چگونگی برخورد با مسائل اقتصادی را «مکتب اقتصادی» می‌نامند که شامل «بایدها» و «نبایدها»ی کلی در زمینه تولید، توزیع و مصرف است. ر.ک: محمدباقر الصدر، *اقتصادنا*، چاپ دوم، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸ ق.، ص ۳۷۷-۳۸۱؛ سیدرضا حسینی، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.، ص ۱۴-۱۵.

۳. ر.ک: ابوالقاسم خوشحال، *امهات فلسفه اخلاق*، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنفشه، ۱۳۸۰ ش.، ص ۸۱-۸۲.

۴. ر.ک: یدالله دادگر و تیمور رحمانی، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، ص ۴۸.

۱. «اصل فلسفی دئیسم» (الهیات طبیعی) ^۱: که نتیجه آن، اتکای به عقل به جای وحی، نفی ارتباط خدا با جهان و جدا شدن انسان از آموزه‌های ادیان الهی است. ^۲
۲. «اصل ناتورالیسم» (طبیعت گرایی) ^۳: حاکمیت قوانین طبیعی بر جهان و در نتیجه، لزوم رهایی اقتصاد از تمامی قیدهای محدودکننده. ^۴
۳. «اصالت انسان» (اُمانیسم) ^۵: تکیه بر تجربه‌ها، افکار و تمایلات انسان به عنوان ملاک شناخت حقیقت و معیار خوب و بد. ^۶
۴. «اصالت فرد» ^۷: اعطای ارزش بیشتری به فرد در قبال اجتماع و آزاد گذاردن افراد در کسب حداکثر نفع شخصی. ^۸
۵. «اصل اخلاقی فایده گرایی»: مطلوبیت افزایش سود و لذت فردی به عنوان هدف رفتار آدمی. ^۹

1. Naturalism.

۲. ر.ک: فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۷۰ ش.، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ ش.، ص ۷۵-۷۶؛ لوسین گلدمن، *فلسفه روشنگری*، ترجمه و پژوهش شیوا (منصوره) کاویانی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵ ش.، ص ۷۲-۷۵؛ سیدرضا حسینی، *الگوی تخصیصی درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، ص ۸۱.

3. Naturalism.

۴. ر.ک: فریدون تفضلی، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ص ۷۰-۷۶؛ شارل ژید و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ج ۱، ترجمه کریم سنجابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.، ص ۱۴، ۱۰۷ و ۱۰۸.

5. Humanism.

۶. ر.ک: تونی دیویس، *اومانیزم*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.، ص ۳۸ و ۱۷۰-۱۸۳؛ سیدرضا حسینی، *الگوی تخصیصی درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، ص ۸۲.

7. Individulism.

۸. ر.ک: آنتونی آرابلاستر، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸ ش.، ص ۱۹-۲۱؛ سید رضا حسینی، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، ص ۸۳.

۹. ر.ک: محمود منتظر ظهور، *اقتصاد خرد و کلان*، ص ۵۳؛ سیدرضا حسینی، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، ص ۸۴.

بنابراین، انسان در نظام سرمایه‌داری، موجودی بُریده از خدا و آموزه‌های وحیانی و بدون اصالت و مرجع تعیین ارزشهاست و پیوسته، تابع امیال و لذت‌های نفس است؛ از این رو، از احکام و ارزشهای مبتنی بر وحی و الزامات اخلاقی برای رفاه دیگران یا جلب خوشنودی خداوند، سخنی به میان نمی‌آید.

مکتب سوسیالیسم نیز بر پایه «اصل ماتریالیسم» ^۱ و «جبر تاریخ» ^۲ استوار است؛ از این رو، به رغم توجه سوسیالیست‌های غیر مارکسیست به اخلاق، ^۳ این مسئله ممکن نیست، گستردگی و ضمانت اجرایی لازم را دارا باشد.

نقد دلیل دوم

مکتب اقتصادی اسلام، دارای مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی کاملاً متفاوت از دیگر مکتهاست که پیوند اخلاق را با اقتصاد اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

در این دیدگاه، خداوند، محور و قانون عالم هستی است و رابطه او با جهان و انسان، بر اساس رابطه «خالقیت»، ^۴ «ربوبیت»، ^۵ «مالکیت» ^۶ و «رازقیت» ^۷ استوار است. در این بینش، انسان، جانشین خداست ^۸ و طبیعت با تمام ثروتها و امکاناتش به عنوان «امانت» ^۹ در اختیار بشر قرار گرفته و او موظف است، فعالیت‌های اقتصادی

۱. ر.ک: کارل مارکس، *فقر فلسفه*، ترجمه فارسی، تهران، ۱۳۵۸ ش.؛ محمود منتظر ظهور، *اقتصاد خرد و کلان*، ص ۵۹-۶۱؛ شارل ژید و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. ر.ک: آندره پی‌تیر، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی، ۱۳۵۲ ش.، ص ۳۷؛ ناصر مکارم شیرازی، *پایان عمر مارکسیسم*، قم، انتشارات نسل جوان، ص ۱۰۷؛ باقر قدیری اصلی، *سیر اندیشه اقتصادی*، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. ر.ک: باقر قدیری اصلی، *سیر اندیشه اقتصادی*، ص ۱۲۲-۱۴۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، ص ۹۸-۱۰۰.

۴. برای نمونه، ر.ک: انعام / ۱۰۲؛ رعد / ۱۶؛ زمر / ۶۲؛ غافر / ۶۲؛ لقمان / ۱۱.

۵. برای نمونه، ر.ک: انعام / ۱۶۴؛ سجده / ۵.

۶. برای نمونه، ر.ک: آل عمران / ۱۰۹ و ۲۹؛ نساء / ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۳۲.

۷. برای نمونه، ر.ک: هود / ۶؛ عنکبوت / ۶۰؛ سبأ / ۲۴؛ یونس / ۳۱.

۸. ر.ک: بقره / ۳۰.

۹. ر.ک: نور / ۳۳؛ حدید / ۷؛ نیز: محمد بن مسعود العیاشی، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.، ج ۲، ص ۱۳.

خود را در چارچوب احکام و ارزشهای الهی به سامان رساند. «هدفداری»،^۱ «مسئول بودن»،^۲ «اختیار»،^۳ «برخورداری از حیات جاوید»^۴ و «دو بُعدی بودن» (بُعد مادی و معنوی)، از دیگر مبانی انسان‌شناختی در مکتب اسلام است. اصل اخیر (دو بُعدی بودن انسان) از مهم‌ترین اصولی است که ارتباط «اخلاق» را با «اقتصاد» الزامی می‌سازد؛ زیرا از دیدگاه قرآن، سرشت آدمی در بُعد مادی، از «خاک تیره» و در بُعد معنوی، از «روح الهی»^۵ است؛ از این رو، نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است و تکامل او نیز در گرو رشد مطلوب هر دو بُعد می‌باشد. نادیده انگاشتن بُعد معنوی و روحی، آن گونه که محصول مبانی مکتب سرمایه‌داری است، آدمی را از مقام والای خود تنزل می‌دهد و «انسان اقتصادی مطرود» از دیدگاه اسلام را شکل می‌دهد. برخی از ویژگیها و نشانه‌های رفتاری چنین انسانی این گونه است:

۱. پیوسته، سود مادی خویش را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد؛ از این رو، خسیس و خودخواه است: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾.^۶
۲. نمی‌تواند یا نمی‌خواهد منافع واقعی و درازمدت خویش را در نظر گیرد: ﴿بَلْ تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ و تذرون الآخرة.^۷
۳. سخت شیفته مال و ثروت است: ﴿وَإِنَّهُ لَحَبُّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾.^۸
۴. کم‌ظرفیت و کم‌طاقت است؛ از این رو، در مواجهه با مشکلات اقتصادی، بی‌تابی می‌کند و به هنگام گشایش و رفاه، بخل می‌ورزد: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ إذا مسّه الشرّ جزوعًا و إذا مسّه الخير منوعًا.^۹
۵. در صورت توانگری، سرکشی می‌کند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾، «آن راه استغنی»^{۱۰}

۱. ر.ک: مؤمنون / ۱۱۵ و ۱۱۶؛ نیز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه اخلاق، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۷ ش.، ص ۱۲۵ و ۱۲۹.
 ۲. ر.ک: تکوین / ۸؛ نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۶۶.
 ۳. ر.ک: کهف / ۲۹؛ رعد / ۱۱؛ انسان / ۳.
 ۴. برای نمونه، ر.ک: توبه / ۱۰۰؛ نساء / ۱۳۴؛ انسان / ۲۷.
 ۵. ر.ک: سجده / ۷-۹؛ حجر / ۲۸ و ۲۹. ۶. اسراء / ۱۰۰.
 ۷. قیامت / ۲۰ و ۲۱.
 ۸. عادیات / ۸.
 ۹. معارج / ۱۹-۲۱.
 ۱۰. علق / ۶ و ۷.

برخود می‌بالد و بر دیگران فخر می‌فروشد: ﴿إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا﴾.^۱

در مقابل، انسان «تربیت یافته، تزکیه شده و اخلاق مدار» قرار دارد که خلیفه خدا،^۲ معلم و مسجود فرشتگان،^۳ و برخوردار از کرامتی ویژه^۴ و مقامی بس ارجمند است و از دیدگاه اسلام، «انسان اقتصادی مطلوب» به شمار می‌رود. ویژگیهای چنین انسانی که در مقابل ویژگیهای انسان اقتصادی مطرود قرار دارد، چنین است:

۱. با منافع دیگران هماهنگ، بلکه در موارد لازم، آن را بر منفعت شخصی خودش مقدم می‌دارد: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.^۵
۲. دل داده و وابسته به ثروتش نیست، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی: ﴿يَنفِقُونَ أَمْوَالَهُمِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾^۶ و خدمت به نیازمندان: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۷ به کار می‌گیرد.
۳. متین و خویشتن‌دار است. در برابر نابسامانیهای اقتصادی و مشکلات زندگی، شکیبایی می‌ورزد: ﴿وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾^۸ و هنگام رفاه و آسایش، طغیان نمی‌کند و به سرمستی و شادمانی و فخر فروشی آلوده نمی‌شود: ﴿إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.^۹
۴. آینده‌نگر و دارای بینشی عمیق است؛ از این رو، دارایی خویش را در «سودایی مقدس»، وسیله‌ای برای نیل به منافع درازمدت و سود و لذت پایدار قرار می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾ لیوفیهم أجورهم و یزیدهم من فضله.^{۱۰}

بی تردید، دستیابی به چنین اوصاف و شخصیتی، جز در پر تو آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر وحی و تزکیه نفس^{۱۱} امکان‌پذیر نیست و این مهم که همان تربیت و هدایت

برخود می‌بالد و بر دیگران فخر می‌فروشد: ﴿إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا﴾.^۱

۱. هود / ۱۰. ۲. ر.ک: بقره / ۳۰.
 ۳. ر.ک: بقره / ۳۳-۳۴. ۴. ر.ک: اسراء / ۷۰؛ حجرات / ۱۳.
 ۵. حشر / ۹. ۶. بقره / ۲۶۵.
 ۷. ذاریات / ۱۹. ۸. حج / ۳۵.
 ۹. هود / ۱۰ و ۱۱. ۱۰. فاطر / ۲۹ و ۳۰.
 ۱۱. بدین سان معلوم می‌گردد که توصیف انسان به صفات مذموم در قرآن، در مورد «انسان تربیت نایافته» است که تحت تأثیر بُعد «مادی» و «خاکی» خود، به این حالات گرفتار شده است.

انسانها به سوی کمال و تعالی است، هدف اصلی نظام اقتصادی اسلام به عنوان بخشی از مجموعه دین است و بدین سان، پیوند ناگسستنی اخلاق با اقتصاد آشکار می گردد.

برای روشن کردن بیشتر این پیوند و آثار آن، آموزه های اسلامی را در سه بخش «اخلاق کار و تولید»، «اخلاق توزیع و تجارت» و «اخلاق مصرف» به اختصار بررسی می کنیم.

اخلاق کار و تولید

امروزه نظریه پردازان اقتصاد و توسعه بر این باورند که از میان سرمایه های فیزیکی، تکنولوژی و انسانی، آنچه بیش از همه در مسیر تحولات تمدن بشری، مهم و مؤثر است، «متغیر کلان سرمایه انسانی و بهره وری صحیح از آن» می باشد.^۱ از سوی دیگر، عامل زیربنایی تحولات صنعتی و اقتصادی، «تغییر خصلت اخلاقی و فرهنگی و وجود تصوّرات عمومی درست از مفاهیم اساسی توسعه، همچون کار و زمان» است.^۲

آموزه های اسلامی، بیش از هر مکتب و اندیشه ای، به ارزش و اخلاق کار، اهتمام ورزیده است که در صورت ارائه صحیح و نهادینه شدن آن در فرهنگ عمومی، تحولات ژرفی را در جهت تکامل اخلاق کار و رشد اقتصاد ملی^۳ موجب می شود.

۱. ر.ک: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوم، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶ ش.، ج ۱، ص ۴۷۳؛ سعید معیدفر، فرهنگ کار، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰ ش.، ص ۱.

۲. ر.ک: سعید معیدفر، فرهنگ کار، ص ۱؛ محمد ستاری فر، درآمدی بر سرمایه و توسعه، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی رحمه الله، ۱۳۷۴ ش.، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳. متأسفانه در سطح ملی، شاهد نوعی بحران در تلقی از کار، ارزش، اخلاق و فرهنگ کار هستیم. بیشتر کارشناسان اقتصادی، فرهنگ و اخلاق کار را در ایران، نسبتاً ضعیف می دانند. ر.ک: تکامل فرهنگ کار (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲ ش.؛ نیز: سعید معیدفر، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۷ ش.، ص ۱۳.

جایگاه کار و تولید در قرآن و حدیث

با آنکه کار نزد بسیاری از نژادهای بشری در روزگاران گذشته، امری سخت، سخیف و مخصوص برده ها به شمار می رفته است،^۱ در معارف اسلامی، کار و فعالیت های تولیدی، جایگاهی بس ارجمند دارد؛ قرآن کریم در آیه های فراوانی یادآوری می کند که خداوند، منابع و امکانات تولید را در اختیار انسانها قرار داده و با تأکید بر تصرّف در عوامل تولید، آنان را به آباد کردن زمین و برطرف کردن نیازهای معیشتی خود، تشویق کرده است و می فرماید: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۲؛ «الله الذی سَخَّرَ لَکُم الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَکُ فِیْهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» و سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ»^۳.

مصدق بارز «ابتغاء فضل» در این گونه آیه ها، «فعالیت های تولیدی» است. افزون بر اینها، آیه هایی که به «فراهم سازی زمینه تولید»^۴ اشاره دارند و نیز آیه هایی که به «مطلق تصرّف»^۵ یا «آمادگی همه جانبه»^۶ فرمان می دهند، نیز به گونه التزامی، بر مطلوبیت فعالیت های تولیدی دلالت دارند.^۷

روایتهایی که دیدگاه اسلام را در این باره مشخص کرده اند، نیز از تنوع و گستردگی و ویژه ای برخوردارند: «ارزش گذاری معنوی فعالیت های تولیدی»^۸، «تبیین ارزش مادی کار»^۹ و فلسفه و آثار آن،^{۱۰} و «تشویق عملی به کار و تولید در سیره

۱. ر.ک: سعید معیدفر، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، ص ۱۹-۲۰ و ۷۵-۷۶؛ همو، فرهنگ کار، ص ۱۲-۲۳. ۲. هود / ۶۱.

۳. جائیه / ۱۲ و ۱۳. ۴. ر.ک: اعراف / ۱۰؛ حجر / ۲۰ و....

۵. ر.ک: ملک / ۱۵؛ بقره / ۱۶۸؛ انعام / ۱۴۱، ۱۴۲ و....

۶. ر.ک: انفال / ۶۰.

۷. ر.ک: سید محمد کاظم رجائی، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۸. برای نمونه، ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.، ج ۵، ص ۷۸ و ۲۶۰؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۱۴۷ و ۲۴۳.

۹. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۷۳.

۱۰. ر.ک: همان، ص ۸۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۳، ص ۸۶ و ۱۰۶.

معصومان»،^۱ بخشی از این آموزه‌هاست. از مجموع این آموزه‌ها در این زمینه، نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. در نظام ارزش‌گذاری اسلام، کار و تولید، نه امری صرفاً مادی، بلکه عبادتی بزرگ و دارای ارزش ذاتی است؛ بدین معنا که کار و تولید، صرفاً مقدمه کسب کردن سود و درآمد یا ضرورتی برای جلوگیری از فقر نیست، بلکه نفس کار کردن به سبب آثار مثبت اقتصادی، روحی و اخلاقی آن مطلوب است؛ از این رو، انسان در عین توانگری و بی‌نیازی، موظف به کار و تلاش است^۲ و در عین حال، ارزش آن، به رعایت اخلاق کار منوط می‌باشد.

۲. حق تولید و بهره‌برداری از زمین و امکانات آن، برای تمام انسانهاست، نه گروهی خاص.^۳

۳. کار و تلاش با اخلاق و دینداری، رابطه‌ای متقابل دارد؛ کار، بستر مناسبی برای رشد فضیلت‌های اخلاقی و یاور انسان در دینداری است^۴ و در مقابل، گزاره‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی، مشوق و زمینه‌ساز کار بیشتر است.

۴. بیکاری، افزون بر رکود اقتصادی، آثار مخربی نیز بر جسم، جان و اخلاق آدمی وارد می‌کند و زمینه بروز «مفاسد اخلاقی و اجتماعی» و «سلب نشاط زندگی»^۵ را فراهم می‌سازد.

اخلاق کار از دیدگاه اسلام

قبلاً اشاره شد که ارزش کار و تولید در اسلام، به رعایت اخلاق و ارزشهای دینی در این عرصه منوط است. عناصر اخلاقی کار و تولید در آموزه‌های دینی بسیار گسترده است. تحقق عینی این عناصر، از یکسو، زمینه‌ساز گسترش و بهینه‌سازی

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۷۳ و ۷۵؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۶.
۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۳. با توجه به آیه‌های مربوط که همگان را مخاطب قرار داده است.
۴. ر.ک: محمد بن محمد بن النعمان (الشیخ المفید)، *الامالی*، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.، ص ۱۷۲.
۵. ر.ک: عبدالواحد بن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.، ص ۱۵۲؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۰۶.

فعالیت‌های تولیدی و در نتیجه رشد اقتصادی است و از سوی دیگر، ضمن جهت‌دهی به فعالیتها و سرمایه‌گذاری آنها را موجب می‌شود. برخی از مهم‌ترین این عناصر به همراه کارکرد اقتصادی - اخلاقی آنها چنین است:

۱. هدفمندی و انگیزه سالم

در نگرش اسلام، هدف‌نهایی انسان، تکامل در پرتو نیل به قرب الهی است؛^۱ از این رو، هدف‌نهایی نظام اقتصادی اسلام، فراهم کردن زمینه‌های لازم برای دستیابی افراد به کمال مطلوب است. برای تحقق این هدف، یکسری «اهداف میانی» مطرح می‌گردد که از یکسو، به عنوان انگیزه‌های فعالیت‌های تولیدی فرد مسلمان تلقی می‌شود و از سوی دیگر، مقدمه نیل به هدف‌نهایی است.

«انجام دادن وظایف عبادی»،^۲ «تأمین نیازهای زندگی»^۳ و رسیدن به رفاه نسبی،^۴ «خودکفایی و اقتدار جامعه»،^۵ و «مشارکت در خدمات اجتماعی»^۶ از مهم‌ترین اهداف فرد مسلمان در کار و تولید است.

تفاوت در هدفها و انگیزه‌ها، یکی از وجوه تمایز کار و تولید در مکتب اقتصادی اسلام با مکتب سرمایه‌داری است؛ چرا که در مکتب سرمایه‌داری، هدف از تولید، صرفاً افزایش دادن سود و درآمد است؛^۷ از این رو، مجالی را برای اندیشیدن در

۱. ر.ک: مؤمنون / ۱۱۵؛ نجم / ۴۲؛ فجر / ۲۷-۳۰؛ ذاریات / ۵۶؛ نیز: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۸، ص ۳۹۴-۳۹۵؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، *فلسفه اخلاق*، ص ۱۲۵ و ۱۲۹.
۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۷۳؛ ج ۶، ص ۲۸۷.
۳. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۷۲ و ۷۸؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، چاپ ششم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۲، ص ۱۱.
۴. ر.ک: اعراف / ۳۲؛ نحل / ۵، ۶ و ۷؛ نیز: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۲۳۸-۵۱۲؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۹، ص ۲۹۵-۳۲۴.
۵. ر.ک: انفال / ۶۰؛ فتح / ۲۹.
۶. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۷۴؛ ج ۷، ص ۵۴-۵۵؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، ص ۶۷.
۷. ر.ک: اس. چارلز موریس و اون. آر. فیلیس، *تحلیل اقتصادی، نظریه و کاربرد*، ترجمه حسن سبحانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.، ج ۲، ص ۵-۶؛ جعفر عبادی، *مباحثی در اقتصاد خرد*، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۰ ش.، ص ۱۶-۱۷.

ارزشها و رعایت محدودیتهای اخلاقی در کار و تولید باقی نمی گذارد.

۲. وجدان کاری

«وجدان کاری» به معنای «گرایش به انجام دادن صحیح کار و وظایف شغلی، بدون نظارت مستقیم» است^۱ که از نشانه های آن، انجام کار بیشتر و بهتر، کنترل درونی و مسئولیت پذیری است.^۲ عواملی چند بر ایجاد و تقویت وجدان کاری مؤثر است که در متون دینی، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است؛ «اصلاح نگرش» (نفی پاره ای از پندارهای نادرست و خرافی درباره سرنوشت انسان و جوامع^۳)، «رضایت مندی از کار» (از طریق تبیین ارزش معنوی و اجتماعی و آثار کار)، «آموزش و الگوسازی»^۴، «تقویت احساس مسئولیت»^۵ و «توجه دادن جامعه به پی آمدهای ضعف وجدان کاری»^۶ از این عوامل است.

۳ و ۴. تخصص و تعهد

«تخصص و تعهد»، دو ویژگی اساسی نیروی کار و مدیریت است که در آموزه های دینی، به شدت مورد تأکید است، به گونه ای که ممکن نیست هیچ یک بدون دیگری، ملاک ارزیابی و مطلوبیت باشد: ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرَ الثَّوِيَّ الْأَمِينُ﴾^۷؛ ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۸.

۱. ر.ک: سعید معیدفر، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، ص ۱۸.
۲. ر.ک: میر محمد سیدعباس زاده، وجدان کار: رهیافت عملی و کاربردی، چاپ اول، ارومیه، آرشیا، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱-۱۴.
۳. ر.ک: رعد / ۱۱، نجم / ۳۹؛ نیز: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵؛ ج ۶، ص ۳۱۷-۳۱۹؛ ج ۲۳، ص ۴۷-۴۱، ج ۲۴، ص ۴۲۶-۴۲۸.
۴. سیره معصومان (علیه السلام) در عرصه کار و تولید، تأکیدی بر ضرورت آموزش و الگوسازی برای تقویت وجدان کاری عمومی به شمار می رود.
۵. ر.ک: نحل / ۹۳؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۵۳.
۶. ر.ک: عبد الواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶ و ۴۶۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸.
۷. قصص / ۲۶.
۸. یوسف / ۵۵.

در بینش اقتصادی اسلام، «تعهد غیر متخصص» در ردیف «متخصص خائن» قرار می گیرد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ما أبالی أئتمنت؛ خائناً أو مضیّعاً»^۱؛ از این رو آگاهی از دانشهای هر زمان و افزایش تخصص، در کنار پاکی و تعهد، از وظایف دینی نیروی کار است، به گونه ای که تعهد او اقتضا می کند، از پذیرش کاری که تخصص و توان آن را ندارد، خودداری ورزد.

۵. انضباط کاری

نظم و انضباط و مدیریت زمان، از مهم ترین عوامل بهره برداری بهینه از سرمایه هاست؛ از این رو، علاوه بر تأکید بر رعایت نظم،^۲ شاخصه های انضباط در فعالیت های اقتصادی نیز مورد تأکید است.

برخی از این شاخصه ها عبارت است از: «تقسیم وقت»^۳، «تقسیم کار بر اساس توانمندیها و تخصص افراد»^۴، «رعایت میانه روی در کار با پرهیز از سستی یا حرص و آزمندی»^۵ و «رعایت میانه روی به هدف پاسداشت سلامت جسمی و روحی و رسیدگی به سایر وظایف».

افزون بر این موارد، ارزشهای اخلاقی - اقتصادی دیگری نیز در عرصه کار و تولید، در آموزه های دینی مورد تأکید است^۶ که تفصیل آنها مقال دیگری را می طلبد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۰۰: «برای من تفاوتی ندارد که به خائن امانت بسپارم، یا به کسی که [از امانت مراقبت نمی کند و آن را] تباه می سازد».
۲. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۴۷.
۳. ر.ک: قصص / ۷۳؛ یونس / ۶۷؛ اسراء / ۱۲؛ نیز: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۸۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ج ۷۵، ص ۳۲۱.
۴. ر.ک: زخرف / ۳۲؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ نیز: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۳۱.
۵. ر.ک: حسن بن علی بن شعبة الحرانی، تحف العقول، ترجمه آیت الله کمره ای، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق، ص ۲۳۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۱ و ۱۲۷.
۶. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: «توجه به کیفیت»، «استفاده بهینه از امکانات»، «توجه به اولویتها در تولید»، «نفی استثمار پذیری»، «پذیرش کار متناسب با توان»، و «حفظ منابع طبیعی و محیط زیست».

نقش ارزشهای معنوی در رشد اقتصادی

بی تردید، هدف ارزشهای اعتقادی و اخلاقی در گام نخست، بازسازی و تکامل روحی انسان و تهذیب نفس اوست. با این حال، ارزشهای مبتنی بر جهان بینی دینی (در صورت تحقق عینی و عدم تحریف آن) تأثیر تعیین کننده ای در پیشرفت اقتصادی افراد و جوامع دارد. این نکته یادکردنی است که اعتقاد به تأثیر معنویات بر اقتصاد، هرگز به معنای نفی یا تضعیف نقش اسباب مادی نیست، بلکه مقصود این است که در کنار عناصر مادی همچون سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار ماهر؛ و عوامل معنوی مانند اعتقادات دینی صحیح و اخلاق و اعمال نیک نیز در رشد اقتصادی مؤثر است.

تأثیر باورها و رفتارهای ارزشی و ضد ارزشی بر رشد و رکود اقتصادی، به سه گونه قابل تحلیل است:

الف) تأثیرهای غیبی

در جهان بینی اسلامی، همه پدیده ها به «علّة العلل» و «موجد حقیقی»؛ یعنی خداوند متعال باز می گردد. اوست که به واسطه «اسباب»،^۱ تمام پدیده ها را ایجاد می کند. این اسباب، در اسباب مادی و طبیعی منحصر نیست، بلکه عواملی معنوی نیز در ایجاد پدیده ها تأثیر دارد که از قلمرو مشاهده، اندیشه و دانش بشری خارج است و تنها با کمک آموزه های وحیانی کشف و اثبات می گردد؛^۲ برای نمونه، از دیدگاه قرآن و حدیث، «استغفار» یکی از عوامل رشد و فزونی عوامل تولید و رفاه اقتصادی است: ﴿استغفروا ربکم انّہ کان غفّاراً﴾ یسرل السماء علیکم مدراراً* و یمدکم بأموال و بنین و یجعل لکم جنّات و یجعل لکم أنهاراً*^۳ هر چند بخشی از تأثیرات اقتصادی استغفار که ناشی از ترک آلودگیهای اخلاقی و رفتاری و تحقق استغفار

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۵۹؛ ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ ج ۸، ص ۲۰۰-۲۰۳؛ ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ ج ۱۶، ص ۲۰۱.

۳. نوح / ۱۰-۱۲؛ نیز ر.ک: هود / ۳ و ۵۲.

عملی^۱ است، برای ما قابل فهم است، لکن ظاهر متون دینی از آن حکایت دارد که تأثیر غیبی و پنهانی آن، بسیار عمیق تر است؛ چرا که از یکسو، از آن به عنوان «عامل بارش باران فراوان»، «جاری شدن رودها» و «فرونی فرزندان» (نیروی انسانی) یاد شده که معمولاً از اختیار بشر خارج است؛ از سوی دیگر، بر اساس متون روایی، حتی استغفار لفظی نیز به گونه ای تأثیر گذار است.^۲

نقش ارزشهای معنوی دیگر همچون «انگیزه سالم»،^۳ «نماز»،^۴ «دعا»^۵ و «قرائت قرآن»^۶ در رشد اقتصادی نیز برای این منظور قابل تحلیل است.

ب) تأثیرهای مستقیم

ارتباط بسیاری از ارزشها و ضد ارزشها با رشد و رکود اقتصادی، کاملاً ملموس و طبیعی است؛ برای نمونه، قرآن کریم، «تقوای جمعی ملّتها» را عامل رشد و رفاه اقتصادی و «تقوای فردی» را عامل فزونی روزی و خلاصی از مشکلات می داند: ﴿و لو أنّ أهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض﴾؛^۷ و من یتق الله یجعل له مخرجاً* و یرزقه من حیث لا یحتسب*.^۸

تقوا در حقیقت، همان تعهد درونی برای انجام دادن وظایف و ترک کردن محارم الهی است.^۹ تحقق تقوای اقتصادی به ترک آلودگیها (هواپرستی و تن پروری، خیانت، احتکار و دروغ) و تقویت ارزشها (احساس مسئولیت، وجدان کاری، صبر

۱. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۰۹؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق، دار القلم - بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ ق.، ص ۶۰۹.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵۱ و ۵۵۳.

۳. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.، ص ۱۲۰؛ ابوبکر عبدالرازق، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، چاپ اول، المجلس العلمی، ج ۳، ص ۴۹.

۵. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸ و ۵۵۱؛ ج ۳، ص ۴۷۵؛ ج ۵، ص ۱۱۵؛ ج ۸، ص ۹۳.

۶. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۶۱۰.

۷. اعراف / ۹۶.

۸. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷۵؛ ج ۱۹، ص ۲۲۶ و ۳۲۸.

و استقامت، نظم و...) منوط است که از عناصر مهم دستیابی به رشد و رفاه اقتصادی هستند. ضمن آنکه تأثیرهای غیبی و پنهانی تقوا بر افزایش روزی و رشد اقتصادی نیز با توجه به ظاهر آیه‌های ۲ و ۳ سورة طلاق ثابت می‌شود.^۱

ج) تأثیرهای غیر مستقیم

پاره‌ای از ارزشها و ضد ارزشها، هر چند ظاهراً با فعالیتهای اقتصادی ارتباط مستقیمی ندارد، در واقع، زمینه رشد یا رکود اقتصادی را فراهم می‌سازد؛ برای مثال، تقویت «فرهنگ انفاق» به توزیع عادلانه ثروت در جامعه کمک می‌کند. بنا بر بررسیهای تجربی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، تعدیل و توزیع ثروت بر رشد اقتصادی تأثیر مثبتی دارد.^۲

به طور کلی، ارتباط با خدا و گرایش به معنویات و فضیلت‌های اخلاقی، ضمن تأمین آرامش روحی افراد و تقویت همگرایی اجتماعی و تثبیت امنیت سرمایه گذاری بستر مناسبی را برای رشد و شکوفایی اقتصادی فراهم می‌سازد. بدین علت است که افزون بر عناصر پیش گفته، از «ایمان»،^۳ «شکر»،^۴ «امانت و صداقت»^۵ و «انفاق»^۶ به «عوامل رشد اقتصادی» و از «کفران نعمت»،^۷ «ظلم»^۸ و «ربا»^۹ به «عوامل رکود

۱. همچنین، ر.ک: متقی هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۰۹ ق.، ج ۳، ص ۹۶؛ محمد ری شهری، *التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنة*، چاپ اول، قم، دار الحديث، ۱۳۸۰ ش.، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. ر.ک: حسین نمازی، *نظامهای اقتصادی*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.، ص ۸۱-۸۲.

۳. ر.ک: اعراف / ۹۶؛ نیز: یوسف القرضاوی، *دور القيم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: ابراهیم / ۷؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۲۷.

۵. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *الامالی*، چاپ اول، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.، ص ۶۷۶.

۶. ر.ک: سبأ / ۳۹؛ روم / ۳۹؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۱۳۲ و ۲۴۴.

۷. ر.ک: نحل / ۱۱۲؛ سبأ / ۲۱-۱۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ج ۸، ص ۳۹۵.

۸. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳.

۹. ر.ک: بقره / ۲۷۶؛ سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۴۲۳؛ عبدالرحمن سیوطی، *الجامع الصغیر*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.، ج ۲، ص ۲۲.

اقتصادی» یاد شده است.^۱

ذکر این نکته نیز لازم است که در نگاهی سطحی، به ویژه از منظر اقتصاد معاصر، عناصری همچون زهد و قناعت، از عوامل رکود اقتصادی به شمار می‌رود؛ چرا که میل به افزایش سود مادی از ضروریات و پیش نیازهای انگیزشی رشد اقتصادی است، درحالی که زهد و قناعت، آدمی را به اعراض از سود و ثروت و رضایت به حداقل امکانات دعوت می‌کند؛ توجه به مفاهیم صحیح و کارکرد این عناصر نشان می‌دهد که عناصر یاد شده، نه تنها عامل رکود اقتصادی نیست، بلکه بر اساس متون دینی، در شمار عوامل رشد اقتصادی قلمداد می‌گردد. از مجموع آموزه‌های دینی برمی‌آید که زهد به طور کلی، دارای دو بُعد است:

۱. «بُعد روحی»: یعنی دل نبستن و شیفته نشدن به مظاهر مادی، نه محرومیت از امکانات مادی.^۲

۲. «بُعد عملی»: یعنی برداشت کم برای بازدهی زیاد.^۳

«زهد عملی» مربوط به صرفه جویی در مصرف است و هرگز عرصه تولید را شامل نمی‌شود،^۴ در نتیجه، معلوم می‌شود که تفسیر زهد به «ترک فعالیتهای اقتصادی»، برداشتی انحرافی و ویرانگر از این عنصر سازنده است.

توصیه به «قناعت» در آموزه‌های دینی نیز به هدف ایجاد کردن یک ویژگی مثبت در شخصیت انسان است که موجب رضایت‌مندی و لذت‌یابی انسان از حداقل‌های زندگی می‌شود^۵ و به صورت ترک آزمندی و زیاده‌خواهی نمود می‌یابد.

۱. بدین سان معلوم می‌گردد که بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی جوامع پیشرفته، نه معلول فساد اخلاقی آنان، بلکه مرهون رعایت بعضی از اصول اخلاقی و در واقع، رعایت تقوای اقتصادی است. گو اینکه بخشی از آن، به ویژه در کشورهای غربی، نتیجه استعمار و استثمار (غصب ثروت و امکانات) کشورهای جهان سوم در طول سالیان متمادی است که از دیدگاه اسلام کاملاً مردود است.

۲. ر.ک: حدید / ۲۳؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۳۱.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، چاپ نهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش.، ص ۲۴۷.

۴. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: محمد جمال خلیلیان اشکذری، *فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی*، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ ش.، ص ۱۹۳-۱۹۵.

۵. با توجه به مفهوم لغوی قناعت. ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.، ج ۸، ص ۲۹۷.

به خوبی روشن است که آرامش روانی ناشی از این گونه فضیلتها^۱ در کنار اثرات عملیشان در عرصه مصرف، خود زمینه ساز رشد اقتصادی است.^۲

اخلاق توزیع و تجارت

مشکل اساسی اقتصاد، از دیدگاه مکتب سرمایه داری، «کمبود نسبی منابع طبیعی»^۳ و از دیدگاه مارکسیسم، «مشکل تضاد بین شکل تولید و روابط توزیع»^۴ است. ولی از منظر اسلام، مشکل اساسی اقتصاد، به «خود انسان و ظلم و کفران او»^۵ برمی گردد. ظلم او در عرصه اقتصادی به شکل توزیع نابرابر ثروت و نیز مبادلات ناسالم نمود می یابد و کفران او، به شکل إهمال منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست است؛ از این رو، بخشی از آموزه های اخلاقی - اقتصادی اسلام، به دو عرصه «توزیع ثروت» و «توزیع کالاها و خدمات» (مبادلات) اختصاص دارد:

الف) توزیع ثروت

توزیع نابرابر ثروت و امکانات، از مهم ترین مشکلاتی است که اغلب جوامع بشری و از جمله کشور ما از آن رنج می برد.^۶ آموزه های اسلامی، به هدف برقراری عدالت اقتصادی و مقابله با فقر و زراندوزی (تکاثر)، شیوه هایی را ارائه نموده است که یکی از آنها «مقابله فرهنگی با خاستگاهها و پی آمدهای فقر و تکاثر در قالب ارائه اخلاق اقتصادی» است.

تحقق اخلاق اقتصادی و رفتارهای برخاسته از آن که در ادامه می آید، بر یک سلسله اصول اعتقادی و زیرساختهای معرفتی جامعه اسلامی مبتنی است که مهم ترین این اصول سه مورد است:

۱. اصل مالکیت خداوند و جانشینی و امانتدار بودن انسان.
۲. اصل عدالت،^۱ نفی افراط و تفریط مالی (فقر و تکاثر) و لزوم برخورداری «تمام مردم» از «همه امکانات»^۲ با پذیرش اختلافی معقول در سطح برخورداری.^۳
۳. اصل اخوت^۴ که در عرصه اقتصادی، به شکل مواسات مالی^۵ و نیز ایثار مالی،^۶ به شدت مورد تأکید است.

توزیع نابرابر ثروت و مقابله با آن از نگاه اخلاقی

با توجه به پی آمدهای ناگوار فقر و تکاثر در ابعاد گوناگون، از جمله آثار منفی روحی و اخلاقی آنها،^۷ آموزه های دینی با طرح شیوه «مقابله فرهنگی با فقر و تکاثر و آثار آنها» تلاش می کند تا از یکسو زمینه عدالت اقتصادی را فراهم سازد و از سوی دیگر، آثار نامطلوب فقر و تکاثر را به ویژه در عرصه اعتقادی و اخلاقی خنثی کند. مهم ترین ابعاد این شیوه از این قبیل است:

۱. تحکیم ارزشهای اصیل

این بُعد به دو گونه، صورت پذیرفته است:

الف) تأکید بر ارزشهای اصیل از دیدگاه اسلام، همچون «ایمان و عمل صالح»^۸

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: محمدرضا و محمدعلی و علی حکیمی، *الحیاء*، چاپ اول، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۸ ش، ج ۶، ص ۴۳۰.
۲. ر.ک: بقره / ۲۲ و ۲۹ و ۱۶۸؛ اعراف / ۱۰؛ ابراهیم / ۳۲؛ الرحمن / ۱۰؛ واژه های «لکم»، «للتاس» و «للائام» در این آیها مورد توجه است.
۳. ر.ک: زخرف / ۳۲.
۴. ر.ک: حجرات / ۱؛ آل عمران / ۱۰۳.
۵. برای نمونه، ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسن بن علی بن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۹؛ عبدالواحد بن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۴۱۷.
۶. ر.ک: حشر / ۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷۲.
۷. ر.ک: محمدرضا و محمدعلی و علی حکیمی، *الحیاء*، ج ۴، ص ۲۷۸-۳۱۷.
۸. برای نمونه، ر.ک: توبه / ۲۰؛ سبأ / ۳۷.

۱. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۶۳.

۲. ر.ک: عبدالواحد بن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۳۹۳.

۳. ر.ک: حسین نمازی، *نظامهای اقتصادی*، ص ۳۴۳؛ باقر قدیری اصلی، *کلیات علم اقتصاد*، چاپ هفتم، تهران، سپهر، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹. ۴. ر.ک: محمدباقر الصدر، ص ۳۳۵-۳۴۵.

۵. ر.ک: ابراهیم / ۳۲ و ۳۴؛ محمد باقر الصدر، ص ۳۴۶-۳۴۸.

۶. برای نمونه، بر اساس آمار، امروزه ۲۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان، ثروتی بیش از مجموع درآمد ۴۵ درصد جمعیت جهان دارند! در کشور ما نیز ۷۰٪ ثروت کشور، نصیب ۲۰٪ مردم می شود! ر.ک: *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هجدهم، شماره ۱۹۳-۱۹۴، مهر و آبان ۱۳۸۲ ش. ۷. ر.ک: ابراهیم رزاقی، *اقتصاد ایران*، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۰۲؛ عیار، ضمیمه اقتصادی روزنامه قدس، شماره ۴۵۸۵، ۵ آذر ۱۳۸۲ ش، ص ۲.

«تقوا»،^۱ «علم»،^۲ «جهاد مالی و جانی»،^۳ «زهد»^۴ و «ایثار»^۵.

ب) به کارگیری واژگان پرکاربرد ادبیات نظام ارزشی جامعه تکاثری، در مفاهیم معنوی و ارزشی. در واقع، بهره‌گیری از بار ارزشی این واژه‌ها (که ریشه در حس منفعت‌طلبی انسان دارد) به سود معنویت و سعادت ابدی انسان؛ برای نمونه، به کارگیری واژه‌های «تجارت»،^۶ «خرید و فروش و سود»^۷ و «ثروت»^۸ در مفاهیم معنوی.

۲. در هم شکستن ارزشهای تکاثری

این بُعد به شیوه‌های گوناگون نمود یافته است؛ از جمله: «حذف ثروت از معیارهای ارزیابی»،^۹ «تبیین جایگاه ثروتمندان متکاثر و زراندوزان، به عنوان سرچشمه‌های ظلم اقتصادی»^{۱۰} و نیز «تأکید بر همنشینی با محرومان و دوری از متکاثران»^{۱۱}.

۳. تبیین وظایف ثروتمندان و فقرا

به هدف تحقق عدالت و دست‌کم کاستن اثرات نامطلوب اخلاقی و اجتماعی فقر و ثروت زیاد، وظایفی اخلاقی و رفتاری برای ثروتمندان و فقیران مؤمن ارائه شده است. در بخش وظایف ثروتمندان می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

الف) تبیین اخلاق توانگری؛ همچون: «نگرش توحیدی به ثروت»،^{۱۲} «لزوم

آراسته شدن به فضیلت‌هایی همچون سخاوت،^۱ فروتنی^۲ و شکر^۳ و «پرهیز از بخل،^۴ طغیان^۵ و لهو^۶».

ب) تأکید بر رسیدگی به محرومان در دو بُعد «عاطفی»^۷ و «مالی»^۸.

رسیدگی به بُعد مالی محرومان از سوی ثروتمندان بخش قابل توجهی از آموزه‌های دینی به آن اختصاص یافته است. درباره وظایف فقرا نیز افزون بر تشویق به کار و تلاش برای رهایی از فقر،^۹ بر رعایت «اخلاق تنگدستی» تأکید می‌شود.

برخی از این وظایف عبارت است از: «آراسته شدن به «غناي نفس» (عزت نفس) و پرهیز از اظهار فقر»،^{۱۰} «پرهیز از تکدی‌گری»^{۱۱} و «پرهیز از تواضع ذلت‌گونه در برابر ثروتمندان»^{۱۲}.

به خوبی روشن است که تحقق اخلاق فقر و ثروت در جامعه، ارزشهای نظام سرمایه‌داری و تکاثری را به حاشیه می‌راند و ضمن بسترسازی برای عدالت اجتماعی، پی‌آمدهای فقر و تکاثر را نیز کاهش داده و یا خنثی می‌سازد.

ب) توزیع کالاها و خدمات

آموزه‌های اخلاقی ارائه شده در این بخش، بیشتر بر «اخلاق تجارت» متمرکز است که بخش قابل توجه و غالباً مستقلاً از متون حدیثی و فقهی به آن اختصاص

۱. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۴.

۲. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۹۸.

۳. ر.ک: همان، حکمت ۶۵. ۴. ر.ک: آل عمران / ۱۸۰.

۵. ر.ک: طه / ۸۱. ۶. ر.ک: منافقون / ۹.

۷. ر.ک: بقره / ۲۶۳؛ ماعون / ۱-۲؛ فجر / ۱۷؛ ضحی / ۹-۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۱.

۸. بیش از ۱۹۰ آیه در قرآن (حدود ۳٪ کل آیه‌های قرآن) به موضوع انفاق اختصاص یافته است؛ برای نمونه، ر.ک: بقره / ۲۶۱-۲۷۴.

۹. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۶.

۱۰. ر.ک: بقره / ۲۷۳؛ حسن بن علی شعبه الحارثی، تحف العقول، ص ۴۰.

۱۱. ر.ک: بقره / ۲۷۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۹-۲۰.

۱۲. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۲۱۹ و ۳۹۸.

۱. ر.ک: بقره / ۱۹۷؛ اعراف / ۲۶؛ حجرات / ۱۳.

۲. ر.ک: بقره / ۲۴۷؛ زمر / ۹؛ مجادله / ۱۱.

۳. ر.ک: انفال / ۷۲ و ۷۴؛ توبه / ۲۰؛ صف / ۱۰ و ۱۱.

۴. ر.ک: حدید / ۲۳. ۵. ر.ک: حشر / ۹؛ انسان / ۸.

۶. واژه «تجارت» نه بار در قرآن آمده است که در سه مورد، مفهوم معنوی آن اراده شده است. ر.ک: صف / ۱۰ و ۱۲؛ غافر / ۲۹ و ۳۰؛ بقره / ۱۶.

۷. ر.ک: توبه / ۱۱۱.

۸. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۷، ۷۶ و ۳۶۳؛ نیز: محمدرضا و محمد و علی حکیمی، الحیة، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۵۷.

۹. ر.ک: سبأ / ۳۷؛ زخرف / ۳۳-۳۵؛ مؤمنون / ۵۵ و ۵۶.

۱۰. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت، ۳۲۰.

۱۱. ر.ک: هود / ۲۹؛ کهف / ۲۸. ۱۲. ر.ک: نمل / ۴۰؛ کهف / ۹۸.

دارد.^۱ در این مقام برای اختصار تنها به ذکر اصول حاکم بر اخلاق تجارت و نمودهای آن و پاره‌ای از نکات لازم بسنده می‌کنیم. اصول حاکم بر اخلاق تجارت و مصادیق برخاسته از آن عبارت است از:

۱. «اصل توجّه به معنویات»: در قالب یاد خدا و معاد و توجّه به نماز در هنگام داد و ستد.^۲
۲. «اصل عدالت»: رعایت میزان سود عادلانه،^۳ حذف واسطه‌گری غیر لازم،^۴ نفی کم‌فروشی^۵ و مداخله نکردن در معامله دیگران.^۶
۳. «اصل خیرخواهی و نفی غش»^۷ (فریب): ممنوعیت فروش کالاهای تقلبی^۸ و نفی تبلیغات خلاف واقع.^۹
۴. «اصل احسان»^{۱۰}: پرهیز از سودخواهی در موارد خاص،^{۱۱} مواسات مالی^{۱۲}

۱. برای نمونه، ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۰، «باب آداب التجارة»؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۹۲، «باب التجارة و آدابها و فضلها و فقهها»؛ محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *تهذیب الاحکام*، ج ۷، ص ۲، «باب فضل التجارة و آدابها...»؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۸۲، «ابواب آداب التجارة»؛ شهید ثانی، *شرح اللمعة*، ج ۳، ص ۲۹۴، «القول فی الآداب»....
۲. ر.ک: نور / ۳۷؛ جمعه / ۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۶.
۳. در این بخش، بر تعیین میزان سود، بر اساس قانون عرضه و تقاضا و بدون زیان وارد شدن به فروشنده و خریدار و نیز نفی تبانی و ایجاد انحصار برای بالا بردن قیمت‌ها تأکید می‌شود، چیزی که امروزه در قالب تشکیل کارتلها و تراستها، گستره کمی و کیفی فزاینده‌ای یافته است. ر.ک: *نهج البلاغه*، نامه ۵۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۴.
۴. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۶۸۸.
۵. در قرآن کریم، ۲۱ آیه به صورت مستقیم یا اشاره، به این موضوع پرداخته است. برای نمونه، ر.ک: *مطفّفين* / ۱-۳؛ *اسراء* / ۳۵.
۶. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳.
۷. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۶۰.
۸. ر.ک: همان؛ نیز: متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۲، ص ۱۵۹.
۹. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۶۰ و ۵۵۹.
۱۰. ر.ک: *نحل* / ۹۰؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳.
۱۱. همچون سود بردن از مؤمن در دادوستد جزئی و نیز سود بردن از درماندگان. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۴ و ۳۱۰.
۱۲. ر.ک: همان، ص ۱۶۶.

و آسان‌گیری در معامله.^۱

۵. «اصل امانت بودن اموال»: ممنوعیت راکدگذاری سرمایه^۲ و نفی احتکار.^۳ روشن است که تجارت مورد تأکید اسلام، تنها در چارچوب احکام و ارزشهای اخلاقی تحقق‌پذیر است که در غیر این صورت، مورد نکوهش قرار می‌گیرد^۴ و با توجّه به همین نکته، راه‌هایی از گزاره‌های متعارض نما درباره تجارت، آشکار می‌گردد؛ از این رو، برای نهادینه شدن اخلاق تجارت، راهکارهایی از قبیل «آموزش عمومی»،^۵ «تحکیم بنیانهای اعتقادی»^۶ و «نظارت بر بازار»^۷ مطرح می‌شود.

اخلاق مصرف

مصرف، از نظر اقتصادی، هم علّت غایی تولید و توزیع است و هم علّت صوری؛ بدین معنا که این، مصرف‌کننده است که به تولید و چگونگی توزیع، شکل و جهت می‌دهد. نقش مصرف بر سایر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و نیز آثار آن بر جسم و جان آدمی کاملاً روشن است.

از سوی دیگر، الگوی مصرف فرد و جامعه، متأثر از عوامل متعدّد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در این میان، اصول و ارزشهای اخلاقی و دینی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین الگوی مصرف دارد.

آنچه در پی می‌آید، نگاهی به اصول و محدودیتهای مصرف از دیدگاه قرآن و

۱. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *تهذیب الاحکام*، ج ۷، ص ۱۸.
۲. توبه / ۳۴ و ۲۵؛ سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۲۵۸-۲۶۰ و ۲۶۹-۲۷۴؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۹۱.
۳. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۶۵.
۴. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۹۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۰.
۵. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۰.
۶. ر.ک: *مطفّفين* / ۴-۶؛ حسن بن علی بن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، ص ۲۶.
۷. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۱ و ۱۶۱.

حدیث است که در تعیین الگوی مصرف متناسب با اهداف و جهان‌بینی اسلام تأثیرگذار است.

اهداف و انگیزه‌های مصرف

در اقتصاد سرمایه‌داری، هدف نهایی از مصرف، «افزایش مطلوبیت» (لذت و رضایت فرد) است؛^۱ از این رو، خواسته‌های انسانی، فراتر از دایره نیازهای متعادل جسمی و روحی است و شامل نیازهای کاذب و افراط در نیازهای حقیقی نیز می‌شود. در مکتب اسلام که سعادت مادی و معنوی فرد و جامعه را هدف نهایی دارد، یکسری اهداف میانی و به تعبیری بهتر، راهکارهای تحقق هدف نهایی برای مصرف مطرح شده است، بدین سبب، غالباً در کنار امر به مصرف، به هدف آن نیز اشاره شده است. «رعایت تقوا»،^۲ «انجام کارهای شایسته»،^۳ «شکر»^۴ و «ادای حقوق»^۵ بخشی از اهداف و انگیزه‌های مصرف می‌باشند.

محدودیت‌های مصرف

از آنجا که مصرف از دیدگاه اسلام، همچون مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت حقیقی و کمال مطلوب است، مصرف کالاهایی که آدمی را از رسیدن به آن باز دارد، ممنوع است. مهم‌ترین محدودیت‌های مصرف در ذیل می‌آید:

۱. کالاهای ممنوع.^۶
۲. اسراف و تبذیر:^۷ به سبب پی‌آمدهای بی‌شمار اسراف و تبذیر در عرصه

۱. ر.ک: جوزف آ. شومپتر، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵ ش.، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۵.
۲. ر.ک: مائده / ۸۸؛ بقره / ۱۶۸؛ طه / ۸۱.
۳. ر.ک: مؤمنون / ۵۱.
۴. ر.ک: بقره / ۱۷۲؛ نحل / ۱۱۴.
۵. ر.ک: انعام / ۱۴۱.
۶. این کالاهای در فقه به تفصیل مطرح شده است؛ برای نمونه، ر.ک: به مباحث فقهی ذیل بقره / ۱۷۳؛ مائده / ۳ و ۹۰؛ انعام / ۱۴۱ و ۱۴۵؛ نحل / ۱۱۵؛ نیز، ر.ک: سید محمد کاظم رجائی، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، ص ۳۳۰-۳۳۴.
۷. برای مفهوم و تفاوت آن دو ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۱۴۸؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۹۷؛ محمد علی الانصاری، *دراسة حول الاسراف فی الکتاب و السنة*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.، ص ۱۹.

اقتصادی،^۱ تضییع حقوق دیگران،^۲ مفاسد اخلاقی^۳ و سقوط معنوی ناشی از آن دو،^۴ بخش وسیعی از آموزه‌های اخلاقی - اقتصادی اسلام، به این موضوع اختصاص دارد. بخشی از این آموزه‌ها عبارت است از:

- الف) تعیین معیارهای اسراف و تبذیر؛ شامل: مصرف در راه معصیت،^۵ تضییع کالاهای،^۶ زیانبار بودن مصرف^۷ و استفاده فراتر از حد نیاز.^۸
- ب) تبیین گسترده اسراف و تبذیر^۹ و استثنا ناپذیر بودن آن.^{۱۰}
- ج) تبیین زمینه‌ها و عوامل اسراف و تبذیر؛ از جمله: ناآگاهی،^{۱۱} هواپرستی،^{۱۲} ردیلت‌های اخلاقی،^{۱۳} الگوپذیری از مسرفان،^{۱۴} و تولید و عرضه نادرست کالا.^{۱۵}
- د) شیوه‌های مقابله؛ همچون: تقویت باورها،^{۱۶} نظارت همگانی^{۱۷} و

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۲.
۲. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۶۷؛ نیز، ر.ک: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، *پدیده‌شناسی فقر و توسعه*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۸.
۳. ر.ک: شعراء / ۱۵۱ و ۱۵۲.
۴. ر.ک: انعام / ۱۴۱؛ اعراف / ۳۱؛ مؤمن / ۲۸؛ اسراء / ۲۶ و ۲۷.
۵. ر.ک: محمد بن مسعود العیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۸۸.
۶. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۲.
۷. ر.ک: همان، ص ۵۳.
۸. ر.ک: اعراف / ۳۱؛ عبدالواحد بن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۳۵۹؛ نیز، ر.ک: محمد علی الانصاری، *دراسة حول الاسراف فی الکتاب و السنة*، ص ۳۳-۳۴.
۹. ر.ک: محمدرضا و محمد و علی حکیمی، *الحیة*، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۱۵.
۱۰. ر.ک: انعام / ۱۴۱؛ اسراء / ۲۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۱۱ و ۳۲؛ ج ۵، ص ۶۷.
۱۱. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۶۷.
۱۲. ر.ک: کهف / ۲۸.
۱۳. ر.ک: یونس / ۸۳؛ دخان / ۳۱؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۱۱-۱۲.
۱۴. ر.ک: شعراء / ۱۵۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۵. ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۶۱۸-۶۱۹.
۱۶. ر.ک: تکاثر / ۸؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۲۶.
۱۷. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.، ج ۷-۸، ص ۳۱۰.

تربیت خانوادگی.^۱

۳. اتراف (رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی افسارگسیخته): «اتراف» که به معنای برخورداری از نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانیهای توأم با غرور و طغیان است،^۲ از محدودیتهای مصرف در اسلام و از وجوه تمایز این مکتب با مکتب سرمایه‌داری به شمار می‌رود. از دیدگاه قرآن کریم، پدیده اتراف، زمینه‌ساز تکذیب حق و مقابله با پیامبران و مصلحان اجتماعی،^۳ فساد اخلاقی و رفتاری^۴ و نابودی فرهنگها و تمدنهاست؛^۵ از این رو، شیوه‌هایی برای مقابله با آن ارائه کرده است: تقویت باورها و ارزشهای اصیل، برقراری عدالت اجتماعی،^۶ و دوری خواص از اتراف و رفاه‌زدگی.^۷

اصول حاکم بر مصرف

از دیدگاه اسلام، چگونگی و مقدار مصرف، بر اساس معیارها و اصولی مشخص می‌گردد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اصل نیاز: تأمین نیازمندیهای مادی^۸ و دستیابی به رفاه نسبی^۹ (به دور از اسراف و تجمل‌گرایی) از مهم‌ترین اصول حاکم بر مصرف است. با این حال، یکی از مباحث اساسی در عرصه اخلاق مصرف، نفی نیازهای غیر واقعی است. نیازهایی

۱. ر.ک: نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الاسلام*، چاپ دوم، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۵.
۲. ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۱۷؛ راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۱۶۶.
۳. ر.ک: سبأ / ۳۴؛ زخرف / ۲۳-۲۴؛ مؤمنون / ۲۳-۳۷؛ واقعه / ۴۵-۴۸.
۴. ر.ک: قلم / ۱۲-۱۴؛ سبأ / ۳۴-۳۵؛ شعراء / ۱۴۷-۱۵۲؛ اسراء / ۱۶.
۵. ر.ک: اسراء / ۱۶.
۶. ر.ک: عبدالواحد بن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۳۴۰؛ نیز: رضا حق‌پناه، «پی آمدهای اتراف»، *اندیشه حوزه*، شماره ۶، سال ۵، ص ۱۷۱-۱۷۸.
۷. ر.ک: محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ج ۱، ص ۳۹۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۶۱۳ و ج ۱۷، ص ۱۰.
۸. برای آگاهی از گستره نیازهای مادی مورد نظر اسلام، ر.ک: محمدرضا و محمد و علی حکیمی، *الحیاء*، ج ۶، ص ۱۱۲-۱۴۹.
۹. ر.ک: اعراف / ۳۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۵۵۶؛ ج ۶، ص ۵۲۶ و ۵۳۶.

که ناشی از خواسته‌های نفس و امیال بی‌کرانه آدمی،^۱ تبلیغات بازرگانی^۲ و یا برخاسته از شأنهای اعتباری^۳ است که نه تنها ضرورتی ندارند، بلکه عامل سقوط و انحطاط روحی، اخلاقی و اجتماعی‌اند.

۲. اصل تقدیر معیشت: یعنی تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی با توجه به سه محور «نیازها»، «تناسب درآمدها با هزینه‌ها»^۵ و «شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم».^۶

۳. اصل اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در مصرف^۷ که با دو معیار «نیاز» و «شرایط زمان»^۸ تعیین می‌گردد.

۴. اصل توجه به اولویتهای مصرفی.^۹

۱. ر.ک: یوسف / ۵۳؛ حسن بن علی بن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، ص ۳۷.
۲. استفاده از ابزار «تبلیغات» برای ایجاد نیاز کاذب به مصرف، از شیوه‌های رایج سرمایه‌داران بزرگ دنیاست. (برای تفصیل آن، ر.ک: ای. ک. هانت، *تکامل نهادها و ایدئولوژیهای اقتصادی*، ترجمه سهراب بهداد، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸ ش، ص ۱۳۸-۱۳۹). معصومان عليه السلام با سیره خود، از هرگونه اقدامی که تبلیغ عملی مصرف‌گرایی تلقی می‌شد، منع می‌کردند. برای نمونه، ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷-۸، ص ۳۱۰.
۳. از مجموع آموزه‌های دینی برمی‌آید که رعایت «شان» در بهره‌برداری از امکانات، دو گونه است:
 ۱. هر فرد، برای انجام صحیح وظایف خود، برابر شأن (یعنی موقعیت و مسئولیت خود) از امکانات مادی بهره‌گیرد. این گونه شأن، توأم با «نیاز» و پذیرفتنی است.
 ۲. شأنهای اعتباری، بدین معنا که شخص، به سبب مقام و موقعیت اجتماعی خود یا بستگانش، خود را نیازمند مصرف کالاهای گران‌قیمت و تجملاتی بداند! رعایت چنین شأنی، مردود و نکوهیده است. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۳؛ احمد عابدینی، «امام خمینی، ساده‌زیستی و مسئله شأن»، *فقه*، شماره ۲۱ و ۲۲، سال ۶، ص ۲۹۳ و ۳۲۹-۳۴۹.
۴. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۲.
۵. ر.ک: طلاق / ۷.
۶. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۶۶.
۷. ر.ک: فرقان / ۶۷؛ مائده / ۸۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۵.
۸. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۱؛ ج ۶، ص ۴۴۲؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۴۵.
۹. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۷۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۳۲.

۵. اصل ساده‌زیستی و قناعت.^۱

۶. اصل الگوناپذیری از بیگانگان.^۲

۷. اصل انفاق مازاد درآمد.^۳

این اصول و ارزشها، همگی در راستای مبانی نظام اقتصادی اسلام و به منظور دستیابی به هدف نهایی و سعادت مادی و معنوی انسان سامان یافته است.

پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن

□ محمد میرزایی^۱

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

«نفاق» از مهلک‌ترین رذیله‌های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی، خصوصاً در حوزه‌های سیاسی، اعتقادی و اخلاقی است که زشتی آن بر کسی پوشیده نیست. ظهور اولیه آن در صدر اسلام با مفهومی که در فرهنگ اسلامی رقم خورده است، از موضوعاتی است که عده‌ای از علمای عامه را به اثبات ادعای خود مبنی بر پیدایش اولیه آن در مقطعی خاص از بعثت پیامبر اسلام ﷺ وادار کرده است. پافشاری این عده بر ادعایشان، انگیزه‌ای است برای تعمق در مستندات و دلایل این گروه از منظر قرآن، مباحث علوم قرآنی و بررسی واژه‌های همسو و آیه‌های مکی و مدنی، تا نادرستی این ادعا را ثابت کنیم. هر چند این ادعا در پی زدودن دامن عده‌ای از صحابه پیامبر ﷺ به‌ویژه مهاجرین از نفاق صورت گرفته است، ضمن تمجید و قبول عظمت بسیاری از مهاجرین به سبب تلاش

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۲۲۱ و ۴۶۷. گفتنی است که مطلوبیت ساده‌زیستی و قناعت، منافاتی با اصل اعتدال ندارد؛ زیرا مرز مطلوبیت ساده‌زیستی، حدّ اقل اعتدال است؛ یعنی در محدوده اعتدال، به مصرف کمتر بسنده شود. اما ساده‌زیستی فراتر از حدّ رسول خدا ﷺ و علی (ع) از یکسو به سبب شرایط دشوار اقتصادی آن زمان و از سوی دیگر، وظیفه خاص «رهبری جامعه» بوده است. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۰؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۰ و نامه ۴۵.
۲. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۷۲؛ محمد ری شهری، *التنمیة الاقتصادية فی کتاب و السنة*، ص ۲۴۶.
۳. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۱۱۸.